دریچه

دردسرهای دلدادگی آمریکا و اسراییل

مهدی ذاکریان
مدرس دانشگاه

■ هیات علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

بسیار طبیعی است که هر کشوری در مقام «ائتلاف» و «اتحاد» با کشور دیگری برآید. کارشناسان دانش روابط بین‌الملل، کشورها را از انزوا و تنها ماندن در جامعه بین‌المللی، نهی می‌کنند. کشوری موفق است که بتواند با همه دنیا رابطه خوب و منطقی برقرار کند. کشورهایی که در دنیا تنها می‌مانند، جوامع عقب‌مانده‌ای هستند که در دنیای جهانی شده از توانایی ارتباط برخوردار نیستند. چنین کشورهایی حتی دارا بودن «تلفن همراه» یا بهره‌مندی از «اینترنت» را برای مردمان‌شان نهی می‌کنند. کره‌شمالی از جمله چنین کشورهایی است. چین نیز در دوران «مائو» به چنین راهی می‌رفت. حال‌آنکه «دنگ شیائو پنگ» و بعدها خردمندانی دیگر در چین، به بازنگری آن سیاست پرداختند. میوه آن تجدیدنظر این شد که امروز چین بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی دنیاست. ولی پایبندی کره‌شمالی به شعارها و توهمات مسوولان بیمارش سبب شده تا شماری از مردم، از فرط گرسنگی ناچار علف بخورند. چنین است که موضوع رابطه با همه کشورها و به‌ویژه قدرت‌های بزرگ از اهمیت فراوانی در دانش روابط بین‌الملل برخوردار می‌شود. اسراییل برخلاف بسیاری از کشورهای عضو سازمان ملل متحد فرآیند دولت – ملت‌سازی خود را به طور طبیعی طی نکرده است. اسراییل به صورتی مصنوعی شکل گرفته و با حمایت شماری از کشورها به‌ویژه اتحاد جماهیر شوروی آن زمان، آمریکا و انگلیس پدید آمد. از آنجا که اسراییل فرآیند شکل‌گیری طبیعی را طی نکرده، به دو راهبرد متوسل می‌شود: نخست، در معرض تهدید بودن و دوم، کسب حمایت بین‌المللی. در راهبرد نخست، اسراییل مدعی است که تنها کشوری است که ملت آن قربانی یهودآزاری و مخالفت همسایگانش است. در حالی که اسراییل، فلسطینی‌های ساکن سرزمین‌های ۱۹۴۸ را آواره کرده و سرزمین‌های اشغالی ۱۹۶۷ را همچنان در تصرف دارد ولی مدعی خطر و تهدید است. یکی از این ادعاها که به ادعای اصلی اسراییل در هشت سال گذشته تبدیل شده، تهدید از سوی ایران است. این ادعا در راستای پیشبرد راهبرد دوم یعنی کسب حمایت بین‌المللی و به طور ویژه، حمایت آمریکا شکل می‌گیرد. آمریکایی‌ها البته به دلیل لابی قدرتمند یهودیان آمریکا از حامیان و دلدادگان اسراییل‌اند، ولی حاضر نیستند دردسرهای این دلدادگی را تحمل کنند. یکی از این دردسرها، غلوها و ادعاهای پوچ اسراییل درباره ایران است. آنها ادعا می‌کنند که ایران در حال توانمندی موثر در دسترسی به سلاح‌های هسته‌ای است. این ادعا در راستای همان دو راهبرد در معرض خطر بودن برای مشروعیت دادن به رژیم جعلی و کسب حمایت‌های آمریکاست. این گونه است که این بار آمریکایی‌ها با یک دردسر بزرگ روبه‌رویند و آن ادعای اسراییل به ورود نظامی یک جانبه به موضوع هسته‌ای ایران است. همین نکته، محل اختلاف دولتمردان آمریکا با اسراییل شده است و در برابر این ادعا به اسراییل واکنش منفی نشان داده‌اند. آمریکا قدرت اول دنیا در تولید دانش است، این کشور در نرم افزارها و سخت‌افزارهای کامپیوتری از همه دنیا پیشی گرفته، آمریکا در حوزه ارتباطات از تمامی کشورها جلوتر بوده و مانده، صنایع مادر و اصلی دنیا در این کشور تولید می‌شوند و اینچنین است که برای اسراییل از اتحاد با آمریکا مزایای اینچنینی به دست می‌آید. در ایران نیز آمریکا، با دو ارزیابی متفاوت «سیاه سیاه» یا «سفید سفید» مواجه است. آمریکا یکی از کشورهای عضو جامعه بین‌المللی است که اهمیت آن به طور نسبی از دیگران بالاتر است. بخشی از مشکلات نیز با حل مسایل مرتبط با آمریکا قابل حل شدن است، ولی این گونه نیست که رابطه با آمریکا همه مشکلات را حل کند. رابطه با دنیا و با آمریکا باید با دقت کارشناسانه مورد بررسی قرار گیرد و این موضوعی است که محل بررسی آن نه در این مجال که نیازمند یک فعالیت عالمانه است. وانگهی، اسراییلی‌ها همواره با ادعای در معرض خطر بودن، بیشترین بهره را از آمریکایی‌ها برده‌اند. در حالی که شماری دیگر از کشورها تنها از درخت استکباری آمریکا میوه می‌چینند. اسراییل توانسته با به کارگیری یک لابی نیرومند یهودی در ایالات متحده، از منافع آمریکا بهره‌مند شود. اینکه اسراییل از آمریکا بهره‌های اقتصادی و سیاسی می‌برد و کره‌شمالی تحریم و گرسنگی، به نوع نگاه و راهبردهای یک کشور در جامعه بین‌المللی برمی‌گردد. البته آمریکا نیز در برابر اسراییل و نیز در برابر هر کشور دیگری همه منافع خود را لحاظ می‌کند. اکنون آمریکایی‌ها در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری، از دردسرهای گزینه نظامی اسراییل علیه ایران واقفند و حاضر نیستند واقعیات بین‌المللی را فدای ادعاهای اسراییل کنند. در درون اسراییل نیز رهبران «کادیما» به «نتانیاهو» تاخته‌اند که با ادعاهای غلط، سبب شده تا اعتماد بزرگ‌ترین رهبر امنیتی دنیا یعنی آمریکا به اسراییل را از دست بدهد. از سویی در این مرحله حساس و با این ادعاهای اسراییل در برابر آمریکا ما چه می‌کنیم؟ در این میان، مسوولان باید با طرح سنجیده و کارشناسی مواضع ایران، مانع از آن شوند که اسراییل بتواند برای ادعاهای واهی خود، مستندسازی کرده و سوار بر موج تبلیغات رسانه‌ای و برانگیختن حس همدلی آمریکایی‌ها، اهداف و منافع دلخواه خود را کسب و تقویت کند.

عکس: Reuters

«کلمه» بهترین اسلحه برای رییس‌جمهوری روسیه

مثل پوتین حرف بزنید

ترجمه: گلناز فخاری

«جوزف استالین» با لهجه گرجستانی صحبت می‌کرد. «لونید برژنف» کلمات را به بیرون پرتاب می‌کرد و طرز بیان جنوبی «میخاییل گورباچف» باعث می‌شد که برخی از کلمات معمولی، خارجی به نظر برسند. با وجود آنکه تجربه مردم روسیه با مسایل دستور زبانی گاهی با مشکلات همراه بوده است، اما به نظر می‌رسد طرز بیان «ولادیمیر پوتین»، رییس‌جمهوری کنونی، می‌تواند در مسابقه انتخاب بهترین سخنران برنده باشد. «پوتین» به طور مداوم به عنوان یکی از بهترین سخنرانان در کشور انتخاب می‌شود. او در سال ۲۰۱۱ توانست به عنوان بهترین سخنران در انستیتو زبان «جان اف کندی» در کی‌اف انتخاب شود و «ایوان اخلوبیستین»، یکی از هنرپیشه‌های معروف روسیه و «ولادیمیر ژیرینفسکی»، رهبر حزب لیبرال دموکرات این کشور را در این زمینه شکست دهد.

یک نظرسنجی دیگر در سال ۲۰۱۱ او را ششمین سخنران عمومی دنیا معرفی کرد. او در این نظرسنجی پیش از «هیلاری کلینتون»، وزیر خارجه آمریکا قرار گرفت ولی در جایگاهی پس از «هوگو چاوز»، رییس‌جمهوری ونزوئلا نامش تثبیت شد.

«دیمیتری یوستینف»، یک مربی سخنوری در مسکو و معلم شخصی یکی از نخست‌وزیرهای سابق جماهیر شوروی در این‌باره می‌گوید: «تکنیک سخنوری «پوتین» به گونه‌ای است که خیلی سخت می‌توان از آن ایراد گرفت. او کلمات را خیلی محکم ادا می‌کند و تاکیدهایش روی هر کلمه بسیار بجاست. می‌توان گفت که سخنرانی‌های او تقریبا تمیز و خالی از کلمات عامی و پیش پا افتاده است.» این استاد زبان همچنین «پوتین» را یک نمونه بسیار خوب برای مطالعه می‌داند. برخی دیگر از متخصصان این رشته، طرز بیان «پوتین» را که مخلوطی از مزاح به همراه خشونتی آشکار است تحسین می‌کنند. تکنیک‌های شخصی «پوتین» در سخن گفتن کم‌کم وارد دستور زبان جامعه روسیه می‌شود. بسیاری از دولتمردان و بزرگان صنعت این کشور از این تکنیک‌ها استفاده می‌کنند و با کمی دقت در سخنان «دیمیتری مدودف»، نخست‌وزیر روسیه، می‌توان ردپایی از طرز بیان پوتین دید. «ناتالیا کزلکف»، یک مجری تلویزیونی، در این‌باره می‌گوید: «رهبر یک کشور نحوه سخنوری را به بقیه دیکته می‌کند. نخبگان کشور کاملا تحت‌تاثیر «پوتین» قرار گرفته‌اند و دیگر از دستور زبان پیچیده دهه ۱۱۹۰ استفاده نمی‌کنند. آنها نیز با صلابت و روشنی بیشتری حرف می‌زنند.» «والری آپاناسیک»، مشاور «پوتین» در سخنرانی‌ها، به مردم عادی روسیه یاد می‌دهد که چگونه می‌توانند مانند رهبر خود صحبت کنند. کتاب او به نام «مانند پوتین صحبت کنید؟ از پوتین بهتر صحبت کنید؟» که به همراهی «گریگوری اگیبین» نوشته است در سال ۲۰۱۱ منتشر شد. مخاطبان این کتاب، دولتمردان و تجار هستند. «آپاناسیک» در این‌باره می‌گوید: «حتی اگر مردم با سیاست‌های پوتین موافق نباشند از طرز بیان او به عنوان یک سخنران توانا متشکر خواهند بود. او شاید یک سخنران ایده‌آل نباشد اما بدون شک یک سخنران حقیقی است.» در ابتدای این کتاب نوشته شده است اگر زمینه کاری شما احتیاج به صحبت کردن بسیار و قانع کردن دارد، پس باید این کتاب را بخوانید. «یوستینف» می‌گوید: «سعی نکنید به طور کامل مانند پوتین صحبت کنید، سعی کنید مدل خاص خود را داشته باشید. همان‌طور که خود رییس‌جمهوری می‌گوید ما هرگز تقلید نخواهیم کرد. با این وجود اگر گاهی طرز بیان شما شبیه رییس‌جمهوری شد آن را به فال نیک بگیرید.»

جذبه معنوی پوتین

«یوستینف» پوتین را در جایگاه نخست میان «باراک اوباما»، رییس‌جمهوری آمریکا و «نیکلا سارکوزی»، رییس‌جمهوری پیشین فرانسه از نظر توانایی در علم سخنوری قرار می‌دهد. او می‌گوید: «قدرت بیان پوتین و نحوه‌ای که او سخن می‌گوید به گونه‌ای است که در رقابش دیده نمی‌شود. به‌خصوص «ژیرینفسکی»، که با اینکه سخنرانی قوی و رک است گاهی در بیان احساسات از کلمات نادرستی استفاده می‌کند.» «کزلکف» می‌گوید: «پوتین در حد فهم مخاطبانش صحبت می‌کند و عکس‌العمل‌هایش در برابر سوالات، سریع است.» دیگر متخصصان فن بیان، «پوتین» را جزو کسانی قرار می‌دهند که توانایی سخنرانی فی‌البداهه و بدون نیاز به دست‌نوشته را دارند. مردم با برخی از تکیه‌کلام‌های این رییس‌جمهوری مانند «هر روز برای من مانند روز دوشنبه یعنی اول هفته است» آشنایی دارند. با این حال، «پوتین» از ابتدا چنین وجهه‌ای در میان سخنرانان نداشته است. متخصصان سخنرانی به یاد دارند هنگامی که «پوتین» برای نخستین بار به قدرت رسید چقدر ساکت، معذب و عصبی بود. «آپاناسیک» می‌گوید که «پوتین» در یک مصاحبه که با «سرگئی دورنکو»، روزنامه‌نگار روسی، به عنوان نخست‌وزیر انجام داد مانند یک محصل دبیرستانی عمل کرد. طرز گفتار «پوتین» در سال ۲۰۰۸ جهشی عظیم داشت. «آپاناسیک» به یاد دارد که «پوتین» در مصاحبه‌ها جسورتر شد و تعداد دفعاتی که با مصاحبه‌کننده به جدال می‌پرداخت افزایش یافت. «آپاناسیک» می‌گوید: «این طرز صحبت کردن سفت و سخت در روسیه محبوبیت زیادی دارد چراکه هر چقدر خشن صحبت کنید موفق‌تر هستید. ابراز احساسات بورژوایی، یعنی اینکه برای هر رویدادی اشک بریزید یا از هر چیزی ابراز شگفتی کنید در روسیه خیلی خواهان ندارد. استحکام «پوتین» برای او برگ برنده است.» با این حال، شاید محبوبیت «پوتین» به عنوان یک سخنور در برابر این واقعیت که مخالفت‌ها با سیاست‌هایش در حال افزایش است، رنگ ببازد. «آپاناسیک» اعتقاد دارد که کنترل نکردن احساسات، یکی از ضعف‌های رییس‌جمهوری هنگام سخن گفتن است. این ویژگی در مصاحبه ۲۰۱۰ «پوتین» با «بوری شوچوک»، موزیسین معروف، به خوبی قابل رویت بود. «پوتین» در این مصاحبه به طرز آشکاری از پاسخ دادن به بسیاری از پرسش‌ها خودداری کرد و به دلیل در «یوتیوب» نظرات منفی زیادی را متوجه خود کرد. «آلکساندر سوسلاند»، استاد روانشناسی و تربیت دانشگاه موسکو، در یک مقاله در سال ۲۰۰۰ دلایل موفقیت «پوتین» را توضیح داد و فن سخنوری را یکی از این دلایل دانست. او با این حال معتقد است که عملکرد «پوتین» در بسیاری از مواقع مانند دادگاه «میخاییل خودورکفسکی»، تاجر معروف و ثروتمند روسی و حمله به دفتر تلویزیون «ان‌تی‌وی»، باعث شد که سایه‌ای از بدگمانی را بر این موفقیت‌ها رقم بزند. «سوسلاند» می‌گوید: «این اتفاقات نشان داد که پشت ظاهر آرام «پوتین» یک اراده و شخصیت آهنین قرار دارد. ظاهر او هیچ تغییری نکرده اما واقعیت چیز دیگری است. تودار بودن او حالا بیشتر با فساد همراه است.»

با این وجود، نظرسنجی‌ها کماکان گویای این مطلب‌اند که رییس‌جمهوری هنوز در میان رقبای خود از فن بیان بهتری برخوردار است. «ژیرینفسکی» معمولا در رقابت در سخن‌پردازی پس از «پوتین» و در جایگاه دوم قرار می‌گیرد. او به‌خصوص در سال ۱۹۹۳ و پس از ورود به دنیای سیاست از محبوبیت بسیاری برخوردار بود. «الکساندر گلامزدین»، یکی از مریدان و شاگردان او، درسی به نام «چگونه می‌توان مانند ژیرینفسکی حرف زد»، تدریس می‌کرد.

پوتین اهل عمل

«آپاناسیک» می‌گوید: «لازم نیست که شما یک نخست‌وزیر یا نماینده شورای شهر باشید تا بتوانید مانند «پوتین» صحبت کنید. فن بیان او به قدری اجراشدنی است که هر کسی می‌تواند آن را به کار گیرد.» در بخشی از کتاب، «آپاناسیک» به این می‌پردازد که چگونه می‌توان تکنیک‌های «پوتین» را در زندگی روزمره به کار گرفت. برخی از سناریوهای کتاب درباره همکارهایی است که سعی می‌کنند از انجام کارها شانه خالی کنند و بعضی دیگر دوستانی را به تصویر می‌کشد که در مورد علایق‌شان صحبت می‌کنند. در قسمتی هم یک نفر متهم به دزدی شده است. به اعتقاد «آپاناسیک»، با اینکه از برخی از تاکتیک‌های «پوتین» در مناظره‌ها می‌توان در نزاع‌های خانوادگی استفاده کرد یا حتی در هنگام خرید در بازار روز، با این حال بعضی از تعابیر به تصویر کشیده‌شده جای سوال دارند.

«کزلکف» نه تنها به تجار و سیاستمداران فن بیان و بلاغت سخن درس می‌دهد، بلکه در میان شاگردانش چند مسوول شهری و متخصص آرایش زنانه هم به چشم می‌خورند. به گفته خودش، تنها رفتگران نیازی به این کلاس‌ها ندارند. «یوستینف» نیز به افراد زیادی با شغل‌های مختلف درس سخنوری می‌دهد. او در این‌باره می‌گوید: «خط‌مشی و شیوه تدریس برای همه افراد یکی است. اگر شما این مهارت‌ها را داشته باشید، دیگر مهم نیست که مخاطبان شما چه کسانی هستند و شما سعی دارید چه افرادی را تحت‌تاثیر قرار دهید. شما در هر صورت به خواسته‌ها و اهداف خود می‌رسید.» «سوسلاند» می‌گوید: «ممکن است که حتی «پوتین» هم برای پیشرفت در طرز بیان متوسل متخصصان شده باشد.» سخنرانی‌ای که او در ماه مارس و پس از پیروزی در انتخابات در نزدیکی میدان قرمز ادا کرد و اشک‌هایی که از چشم‌هایش جاری بود، گویای این است که او نیز چند جلسه از این‌گونه کلاس‌ها را پشت سر گذاشته است. با این حال، پروراندن طرز بیان رییس‌جمهوری روسیه شغل ایده‌آل هرکسی نیست. «سوسلاند» می‌گوید: «ایجاد تغییر در تصویری که در ذهن مردم است کار ساده‌ای برای پوتین نیست و به نظر می‌رسد که او خودش هم دل خوشی از این مساله ندارد.»

منبع: مسکو تایمز

روزنه

میلیاردها دلار ثروت به غارت‌رفته اعراب

■ کارشناسان بانک جهانی حجم اموال به غارت‌رفته از مصر را طی ۳۰ سال گذشته بیشتر از ۱۳۴میلیارد دلار تخمین می‌زنند که ۵۴میلیارد آن تنها در فاصله هشت سال گذشته بوده است. حجم اموالی که از کشورهای عربی (از جمله عراق در دوران صدام حسین) در مجموع به غارت رفته بیش از ۳۰۰میلیارد دلار برآورد می‌شود که به اقتصاد شش کشور عرب یعنی مصر، عراق، تونس، لیبی، یمن و سوریه تعلق داشته است. اگر این اموال در توسعه انسانی و صنعتی و تاسیس زیرساخت‌ها هزینه می‌شد، می‌توانست درآمد ملی این کشورها را طی ۴۰ سال گذشته به بیش از میلیاردها دلار برساند. بی‌بی‌سی عربی در یک برنامه مستند گفت اموال توقیف‌شده مصر تاکنون که غالبا در دوران مبارک به خارج ارسال شده است ده‌هامیلیارد دلار برآورد می‌شود که از جمله ۷۰۰میلیون فرانک آن در بانک‌های سوییس سپرده گزارش شده است. به گزارش این منبع، اموال غارت‌شده از مصر به مادرید، دوبی، لندن، قبرس، پاناما و مراکز دیگری در اروپا و دریای کارائیب منتقل شده است. بعضی از آنها برای خرید مستغلاتی گرانبها از جمله در لندن و سایر شهرهای جهان هزینه شده است. یک مقام مصری در این‌باره می‌گوید: واکنش مقامات دولت‌های اروپایی به گروه‌های تحقیق دراین‌باره متفاوت است. به نظر می‌رسد دراین میان فقط واکنش سوییس مثبت و عالی بوده است. سوییس حتی برخی از قوانین خود را در تاریخ ۱۲ می سال گذشته تغییر داد تا به موجب آن با اموال غارت‌شده از مصر یا اموال رهبران کشورهای عرب که در اثر انقلاب‌های اخیر مجبور به ترک قدرت یا فرار شده‌اند به مثابه «اموال مربوط به جرایم سازمان‌یافته یا مافیا» برخورد شود. تاکنون حجم اموالی را که سرهنگ قذافی و فرزندان و اطرافیانش به خارج فرستاده‌اند روشن نیست. اما ارزیابی‌های ارایه‌شده از سوی «نیویورک تایمز» نشان می‌دهد که این رقم دست‌کم معادل ۴۰میلیارد دلار است و حتی می‌توان به آسانی تا ۵۰میلیارد دلار آنها را تخمین زد. اطلاعاتی غیرموثق وجود دارد که نشان می‌دهد حجم «اموال تلف‌شده» در دوران زین‌العابدین بن علی رییس‌جمهور تونس نیز بیش از ۱۵میلیارد دلار بوده است. همچنین گفته می‌شود ثروت علی عبدالله صالح رییس‌جمهور سابق یمن و فرزندان و اطرافیانش در خارج از این کشور به ۱۵میلیارد دلار می‌رسد. ثروتی که صدام حسین نیز در دوران حکومت خود تا پیش از حمله آمریکا در سال ۲۰۰۳ به مرور به خارج فرستاد بیش از ۴۰میلیارد دلار برآورد شده بود که گفته می‌شد از طریق سرمایه‌گذاری در پروژه‌هایی مخفی هزینه شده است.

منبع: الشرق‌الاوسط

در ستایش کاری که نادرشاه کرد

رشیدالخیون/ ترجمه: محمدعلی عسگری

از اولین پیشنهاد ارزشمندی که دراین منطقه برای مهار کردن طایفه‌گرایی و تبعات آن مطرح شده تاکنون بیش از ۲۶۹سال می‌گذرد. نخستین بار نادرشاه، پادشاه ایران (که درسال ۱۷۴۷ ترورشد) اعلام کرد باید جلوی تعصبات طایفه‌گرایی را سد کرد. پس از او دیگران نیز چنین امری را مطرح کرده‌اند از جمله «امیر عبدالله» پادشاه کنونی عربستان سعودی اما هنوز این پدیده منفی همچنان جریان دارد. نادرشاه یک شیعه با ذهنی باز بود که میراث دینی مهمی برجای گذاشت هرچند درکارش شکست خورد و نتوانست به کلی این مساله را از بین ببرد. می‌گویند او به یکی از علمای بغداد به نام عبدالله السویدی (متوفی ۱۷۶۰) گفته بود: در مملکت من از یک سو دوگروه افغان‌ها و ترک‌ها هستند و از طرف دیگر ایرانی‌ها. اما هریک دیگری را متهم به کفر می‌کند این تکفیرکردن عمل زشتی است. از این رو من می‌خواهم آن را از بین ببرم. (منبع این موضوع «الکرکوکلی» نویسنده «دوحه الوزراء» است که به دستور «داود پاشا» وزیر عراق نوشته و از سوی دارالسلام درسال ۱۸۳۰ چاپ شد. «موسی کاظم‌نورس» یکی از دانشمندان عراقی آن را از ترکی به عربی برگرداند). هدف دراینجا توضیح شرح حال نادرشاه نیست. او کسی بود که میراث‌دار صفویان (۱۷۲۲-۱۵۰۱) بود و پیروزی‌هایی نیز به دست آورد. درعین حال جنگ‌های زیادی کرد که موجب رنج مردمان شد و از روی قساوت فرزندش را کور کرد. هدف ما دراینجا تنها مرور صفحه‌ای درخشان در حکمرانی اوست که به تساهل دینی‌اش مربوط می‌شود. او برای نخستین بار سب (دشنام دادن) خلفای راشدین را منع کرد؛ موضوعی که بیش از یکصد سال بود جریان داشت.

نادرشاه شاهد دشمنی بین شیعه و اهل سنت بود. دولت عثمانی با تکفیر، نوعی خشونت دینی را ترویج می‌کرد. دولت صفویه نیز به صورت رسمی سب خلفا را اعلام کرده بود. اساسا خصومت‌های دینی ریشه در اغراض سیاسی دارد که از زمان امویان در اسلام شروع شد. البته عمربن عبدالعزیز (متوفی ۱۰۱ هـ) آن را باطل اعلام کرد اما بعدها صفویان این رویه را در پیش گرفتند تا اینکه نادرشاه تصمیم گرفت آن را از بین ببرد. گفته می‌شود ابتدا این عبدالله مامون (متوفی ۲۱۸ هـ) بود که سب معاویه بن ابی‌سفیان را رواج داد و به آن عمومیت بخشید. بعد از او نیز دیگران به این رویه ادامه دادند تا اینکه عقلای قوم سعی کردند مانع این کار شوند. جالب اینکه ثمامه بن اشرس (متوفی ۲۱۵هـ) که خود از بزرگان «معتزله» یعنی فرقه‌ای عقل‌گرا بود، یکی از نخستین کسانی به حساب می‌آید که سب خلفا را تشویق می‌کرد. پس از آنکه نادرشاه به نجف سفر و گنبد علوی را طلاپوش کرد (۱۷۴۰) به این فکر افتاد که با هماهنگی با عثمانی‌ها کنگره‌ای بین مذاهب اسلامی ترتیب دهد. این معضلی بود که او در آن زمان با آن مواجه بود و می‌دید که مردم به سهولت به آن دچار می‌شوند. از یک سو عثمانی‌ها دست به این عمل می‌زدند و از طرف دیگر صفویان که درمقابل آنها خلفا را سب می‌کردند و عراق در واقع میدانی برای جنگ این هردو اردوگاه بود. از این‌رو نادرشاه می‌خواست عراق را به قلمرویی برای گفت‌وگوی این دو تبدیل کند. بنابراین علمای هردو فرقه به فرمان نادرشاه گرد هم آمدند و گفت‌وگو آغاز شد. علمای شیعه به نظر امام ابوحنیفه (متوفی ۱۵۰ هـ) استناد می‌کردند که در کتاب «الفقه‌الاکبر» یا کتاب «جامع الاصول» مطرح شده و دراین هردو می‌گوید نباید اهل قبله را سب کرد. علمای سنی هم به این حکم شیعه استناد می‌کردند که «آنها هم مانند ما مسلمان هستند و هرچه برای ما مناسب باشد برای آنها هم هست». به این ترتیب صلح برقرار شد و همه با هم دست دادند و هرگروه به دیگری می‌گفت: سلام ای برادر! (همان منبع) نادرشاه نوشت: «ما تصمیم گرفتیم که سب برداشته شود و هیچ صحابه‌ای بر دیگری ترجیح داده نشود... و هرکس با این سند مخالفت کند و دوباره سب کردن را رایج کند درواقع مورد خشم و غضب پادشاه قرار خواهد گرفت.» به تعبیری دیگر یعنی همان‌طور که سب کردن با فرامین حکومتی شروع شد با فرامین حکومتی نیز متوقف شد. پس از آن مراسم، جشنی برپا شد و همه بخوردان‌ها برافروخته و به شادمانی پرداختند. پس از آن هردو گروه به همراهی نادرشاه رفتند تا درمحلی در کوفه به صورت دسته‌جمعی نماز گزارند. شاه ترجیح داد در خطبه نماز درکنار بیان فضایل خلفای راشدین، از فضایل حسن و حسین (ع) نیز سخن بگوید و پیش از آنها نیز درحق سلطان عثمانی دعا کرد. نمازگزاران درحالی که برخی با دست‌های رها شده و برخی با دست‌های بسته ایستاده بودند، نماز خواندند. گفته می‌شود تعدادشان به حدود پنجهزار نفر می‌رسید. نادرشاه مقرر کرد که مذاهب پنجگانه به رسمیت شناخته شود. از این رو مذهب جعفری را امامیه خطاب کرد که در واقع منسوب به امام جعفر صادق (م ۱۴۸هـ) است. ناگفته نماند که در مورد تسمیه جعفری بودن مذهب شیعه اختلافاتی وجود داشت. به هرحال، مسجد یک مسجد بود و اذان هم یکی و مسلمانان اعم از شیعه و سنی درکنار یکدیگر به نماز ایستادند. آیا نادرشاه می‌خواست همان تجربه صلاح‌الدین ایوبی (متوفی ۵۸۹هـ) را با فاطمیان تکرار کند؟ معلوم نیست. فقط این روشن است که در برخورد با ادیان و مذاهب تعصبی نداشت و می‌خواست جنگ‌های مذهبی را متوقف کند و آتش فتنه‌ای را که از مدت‌ها پیش جریان داشت، خاموش کند. هرگونه گفت‌وگویی دراین‌باره باید ابتدا به جای خانه‌ها و شهرها قلب‌ها را فتح کند. کاری به این هم نداشته باشد که چه کسی تنفر را به عنوان یک عقیده طرح کرد زیرا از اینها باید درگذشت و عبور کرد. اگر نادرشاه نبود و آن توافق با عثمانی‌ها به دست نمی‌آمد ممکن بود به خاطر سب و تکفیر، بسیاری از نان خوردن بیفتند. برای پایان دادن به فتنه‌ها حتی در مکه رکنی به نام جعفریه گذاشته شد. اما عثمانی‌ها از این کار خرسند نبودند تا اینکه شاه ترور شد و آن پیشنهاد نیز بدون سرانجام ماند. با این حال یک اتفاق تاریخی رخ داده بود و آن اینکه: سب کردن به صورت رسمی متوقف شد.

منبع: الاتحاد چاپ امارات

با هزار تومان خیلی کارهای مهمی میشه کرد!

سال پیش از شما پرسیدیم که با هزار تومان چی کار می‌شه کرد و از شما دعوت کردیم که با مشارکت در طرح مشویت محک با پرداخت ماهانه حداقل هزارتومان به بزرگترین خانواده حامی کودکان مبتلا به سرطان بپیوندید. امسال می‌خواهیم بگوییم که با هزار تومان‌های شما در محک چه کار می‌کنیم؛ ما با تکیه بر کمک‌های شما از سال ۱۳۷۰ تاکنون موفق به حمایت همه جانبه بیش از ۱۷۰۰۰ کودک مبتلا به سرطان در سراسر ایران شده‌ایم و در سال ۸۶ تنها بیمارستان فوق تخصصی سرطان کودکان در خاورمیانه را بنا نهاده و بهره‌برداری کرده‌ایم. فقط در این بیمارستان تا امروز بالغ بر ۳۵۰۰ کودک از سراسر ایران، رایگان درمان شده‌اند.

اگر شما هم ماهی فقط هزار تومان به محک کمک کنین، می تونین ضمن پیوستن به بزرگترین خانواده حامیان کودکان مبتلا به سرطان در یکی از پر ارزش‌ترین حرکت‌های دنیا برای نجات جان هزاران کودک مشارکت کنید.

برای پیوستن به خانواده بزرگ محک با شماره ۰۲۱-۲۳۵۴۰ تماس بگیرید.

محک
mahak-charity.org

برای بازدید از این مجموعه که حاصل عشق شماست، با شماره تلفن ۰۲۱-۲۳۵۰۱۴۱۰ تماس حاصل فرمایید.
از اینکه به پیام ما توجه کردید سپاسگزاریم.